

باررسی تطبیقی ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت از دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی
(با تکیه بر تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب)^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.21724.2014>

۱- علی محمد شکری چشمه سبزی

دانشجوی دکتری رشته کلام گرایش فلسفه دین، گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

1. Ali Mohammad Shokri Cheshmeh Sabzi

PhD Candidate in Kalam (Philosophy of Religion), Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ali.shchs49@gmail.com

۲- میثم اکبرزاده

عضو هیأت علمی گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

2. Meysam Akbarzadeh (Corresponding Author)

Faculty Member, Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

M_akbarzadeh@pnu.ac.ir

۳- ناصر مؤمنی

دانشیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

3. Naser Momeni

Associate Professor, Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

nmomeni73@pnu.ac.ir

۴- مهدی خادمی

استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

4. Mehdi Khademi

Assistant Professor, Department of Theology, Payame Noor University, Tehran, Iran

¹ A Comparative Study of the Criterion of Divine Satisfaction in the System of Intercession from the Perspectives of Allameh Tabataba'i and Fakhr al-Razi (With Emphasis on al-Mizan and Mafatih al-Ghayb)

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

ویرایش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 25 June 2025

Received in revised form: 30 July 2025

Accepted: 25 August 2025

Available online: 22 December 2025

چکیده

شفاعت یکی از باورهای اصلی در نظام اعتقادی اسلام است که تحقق آن، بنا بر تصریح قرآن کریم، مشروط به رضایت الهی است. آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) به این وابستگی اشاره دارد، اما ملاک رضایت خداوند در این آیه و دیگر آیات به طور صریح بیان نشده است. همین ابهام، زمینه‌ساز مسئله اصلی این پژوهش شده است. مقاله حاضر با روشی توصیفی تحلیلی و رویکردی مقایسه‌ای، به بررسی دیدگاه‌های علّامه طباطبائی و فخر رازی درباره ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت می‌پردازد و تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب را مبنای تحلیل قرار داده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو اندیشمند، رضایت از دین فرد را ملاک رضایت الهی می‌دانند. علّامه طباطبائی، افزون بر ایمان، طهارت نفس را نیز شرط اصلی می‌داند، اما فخر رازی با استناد به روایات، بر باور قلبی به توحید تأکید دارد. همچنین، هر دو متفکر، ملاک‌هایی چون عمل صالح، تقوا، صداقت، هجرت و جهاد را به عنوان ملاک‌های مکمل مطرح کرده‌اند. در نگاه علّامه، شفاعت شامل مؤمنان گناهکار از اصحاب یمین می‌شود، ولی فخر رازی شفاعت را در چهارچوب مبانی اشعری برای مؤمنان فاسق نیز قابل تحقق می‌داند. در مجموع، دیدگاه علّامه به لحاظ سازگاری با عدل و حکمت الهی، انسجام بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، ملاک رضایت الهی، علّامه طباطبائی، فخر رازی

مقدمه

شفاعت یکی از موضوعات اصلی کلامی و از آموزه‌های اعتقادی مسلمانان به شمار می‌رود که ریشه در نصوص قرآن کریم دارد. این آموزه که ناظر به وساطت پیامبران، اولیای الهی و فرشتگان در جهت آمرزش گناهان یا ارتقای مرتبه بندگان در پیشگاه پروردگار است، نمودار رحمت گسترده الهی در نظام عقیدتی اسلام به شمار می‌آید. با وجود جایگاه بلند این آموزه، قرآن کریم تحقق آن را منوط به دو شرط اساسی دانسته است: اذن و رضایت خداوند متعال. همان گونه که در آیاتی همچون «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) و «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) بر آن تأکید شده است. با این حال، ملاک رضایت الهی در آیات قرآن به طور دقیق و صریح تبیین نشده و این امر موجب شکل‌گیری ابهاماتی در فهم این شرط و پیدایش دیدگاه‌های گوناگون در میان مفسران و متکلمان اسلامی شده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت چیست و چگونه می‌توان آن را به گونه‌ای روشمند تبیین کرد؟ در این راستا، آرای تفسیری و کلامی دو اندیشمند برجسته، یعنی علّامه طباطبائی و فخر رازی، در قالب تحلیلی تطبیقی بررسی می‌شود. تفسیرهای المیزان و مفاتیح الغیب

که از مهم‌ترین آثار تفسیری جهان اسلام به‌شمار می‌روند، مبنای اصلی این پژوهش قرار گرفته‌اند؛ آثاری که بازتاب‌دهنده مبانی معرفتی و جهت‌گیری‌های کلامی صاحبان آن‌ها هستند.

براساس فرضیه پژوهش، رضایت الهی از شروط اساسی تحقق شفاعت محسوب می‌شود، اما درخصوص ملاک این رضایت، میان علّامه طباطبایی و فخر رازی اختلاف نظر وجود دارد. در همین راستا، این تحقیق می‌کوشد تفاوت دیدگاه‌های آنان را بر مبنای مبانی نظری و ساختار نظام کلامی هریک تحلیل و تبیین کند.

اهمیت این تحقیق در دو سطح قابل‌ارزیابی است: نخست، در سطح معرفتی، با تبیین دقیق‌تر شفاعت و شرط رضایت الهی، به ارتقای فهم نظری از ملاک رضایت الهی کمک می‌کند و دوم، در سطح عملی، با روشن ساختن ملاک‌های رضایت خداوند، زمینه‌ساز افزایش انگیزه برای عمل به آموزه‌های دینی و تلاش برای نیل به شایستگی بهره‌مندی از شفاعت خواهد شد. بنابراین، این پژوهش می‌تواند گامی مؤثر در غنای مباحث کلامی معاصر و بستر ساز مطالعات گسترده‌تر در حوزه شفاعت و رضایت الهی به‌شمار آید.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده است تا ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت از منظر علّامه طباطبایی و فخر رازی بررسی شود. نخست، مفاهیم «شفاعت» و «رضایت الهی» از دیدگاه لغوی و اصطلاحی با رجوع به منابع کلامی شیعه و اهل سنت، به‌ویژه در تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب، استخراج و تبیین و سپس با تمرکز بر مبانی فکری و استدلال‌های این دو اندیشمند، دیدگاه‌های آنان درباره شفاعت، رضایت الهی و ملاک آن تحلیل شده‌اند. داده‌های اصلی، از دو منبع محوری، یعنی تفسیر المیزان و مفاتیح الغیب، اخذ شده‌اند.

علاوه بر این، پژوهشگر برای تکمیل داده‌ها، از منابع کتابخانه‌ای، آثار تفسیری و کلامی، پایگاه‌های علمی و نرم‌افزارهای پژوهشی بهره برده است.

پیشینه پژوهش و وجه امتیاز این اثر

پژوهش‌های متعددی در زمینه شفاعت انجام شده است، اما هر کدام با رویکردی خاص-فلسفی، کلامی، تفسیری یا روایی- به این موضوع پرداخته‌اند. با این حال، بخش عمده‌ای از این مطالعات بر تحلیل آیات قرآنی یا روایات مرتبط با شفاعت متمرکز بوده‌اند، بی‌آنکه پیوند مستقیمی میان رضایت الهی و شفاعت را به‌طور ساختاریافته و منسجم بررسی کرده باشند. در نتیجه، مسئله ملاک رضایت الهی در فرایند شفاعت به‌صورتی سطحی و پراکنده در آثار پیشین مطرح شده است.

از سوی دیگر، شماری از پژوهش‌ها که به‌طور ویژه به مفهوم «رضایت الهی» پرداخته، عمدتاً رویکردی معناشناختی و مفهومی داشته و کمتر به نسبت آن با شفاعت توجه کرده‌اند. برای نمونه، در تحقیق «رضا در قرآن و حدیث» (سرشار، ۱۳۹۴)، هرچند ابعاد مختلف رضای الهی در متون دینی تحلیل شده، اما تمرکز اصلی بر جنبه‌های نظری و معنایی بوده است، نه بر پیوند این مفهوم با فرایند شفاعت.

در پژوهش «تبیین مقام رضا در قرآن کریم» (انصارمحمدی، ۱۳۹۵) نیز «رضایت الهی» به‌عنوان فضیلتی معنوی و اخلاقی بررسی شده، ولی نقش آن در نظام شفاعت در نظر گرفته نشده است. نویسنده بیشتر بر ساحت فردی و معنوی این مفهوم تأکید داشته است.

همچنین، در آثار معناشناختی مانند «معناشناسی مفهوم رضا در قرآن و روایات» (شیروانی شیر، ۱۳۹۸) و «تحلیل معناشناختی رضوان در قرآن کریم» (حسینی، ۱۳۹۸) باوجود دقت در تحلیل واژگان «رضا» و «رضوان»، تمرکز بیشتر بر جنبه‌های تربیتی و اخلاقی بوده است تا نسبت آن‌ها با مسئله شفاعت در کلام اسلامی.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که هرچند مفهوم رضایت الهی و شفاعت در آثار گذشته اغلب به‌طور جداگانه یا پراکنده بررسی شده‌اند، اما این پژوهش از چند جهت نو و متمایز است: نخست، برای نخستین بار ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت به‌عنوان مسئله‌ای مستقل تحلیل شده است، در حالی که پیش‌تر این موضوع تنها به‌صورت سطحی یا پراکنده در منابع کلامی و تفسیری مطرح بود. دوم، برخلاف مطالعات پیشین که بیشتر بر جنبه‌های معناشناختی، مفهومی یا ابعاد اخلاقی و تربیتی رضایت الهی تمرکز داشته‌اند، این پژوهش به‌طور خاص به بررسی ملاک‌های رضایت الهی در ساختار شفاعت پرداخته است. سوم، آرای علامه طباطبایی و فخر رازی درباره شفاعت، رضایت الهی و ملاک‌های آن‌ها برای نخستین بار به‌صورت تطبیقی مقایسه شده است، در حالی که تحقیقات پیشین یا تنها به دیدگاه یکی از این دو مفسر پرداخته‌اند یا مقایسه‌ای گذرا ارائه داده‌اند. این رویکرد تطبیقی، افق‌های تازه‌ای برای درک جایگاه رضایت الهی در نظام شفاعت می‌گشاید، موضوعی که تاکنون در پژوهش‌های کلامی به‌صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته است.

مفهوم‌شناسی

«شفاعت» از نظر لغوی از ریشه «ش-ف-ع» گرفته شده و به معنای پیوستن، میانجیگری و همراهی یک چیز با دیگری است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۳، ص. ۲۰۱). این واژه با مفاهیم زوجیت و نزدیکی نیز پیوند دارد و به‌نوعی نشان‌دهنده ایجاد رابطه مؤثر میان دو طرف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۴۵۷). بنابراین، شفاعت از نظر لغوی، یعنی وساطت برای رساندن نفع یا رفع ضرر از دیگری (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۵۳۰).

شفاعت در اصطلاح دینی به معنای درخواست بخشش یا ارتقای مقام معنوی فردی توسط شخصی موجه نزد خداوند است (قرشی، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۱۳۲). این تعریف حاکی از ارتباطی خاص میان شفیع و مشفوع^۱ است که در آن شفیع با تکیه بر منزلت خود، واسطه نزول رحمت الهی برای فرد مستحق یا نیازمند می‌شود (عسکری، ۱۳۷۸، ج. ۲، ص. ۴۳۰).

همچنین، واژه شفاعت و مشتقات آن در حدود ۳۰ مرتبه در قرآن آمده است که شامل اسم، فعل و مصدر می‌شود (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۷۴). این میزان کاربرد، جایگاه برجسته این مفهوم را در نظام فکری اسلام نشان می‌دهد و بستری برای مباحث مهم کلامی فراهم کرده است.

واژه «رضایت» از ریشه «ر-ض-و» یا «ر-ض-ی» در زبان عربی گرفته شده و معنای آن در واژگانی چون خشنودی، تأیید و پسند کردن خلاصه می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۶۳۷). این واژه در نقطه مقابل «سخط» قرار دارد و حالتی از خشنودی درونی را بازتاب می‌دهد (دهخدا، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۱۱۲). مشتقاتی چون «ارتضاء» و «رضوان» نیز در قرآن بارها تکرار شده‌اند؛ «ارتضاء» بیانگر رضایتی ژرف و عمیق است، درحالی‌که «رضوان» به بالاترین مرتبه از رضایت الهی اشاره دارد. این واژه در آیات قرآن، نعمتی ممتاز برای مؤمنان شمرده می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۱۰۲).

از طرفی، رضایت الهی در اصطلاح کلامی، به معنای تأیید و خشنودی خدا از ذات، صفات و کردار بندگان تعبیر می‌شود؛ حالتی که همراه با رحمت و پاداش الهی تجلی پیدا می‌کند (همان). تفاوت این معنا با «رضوان» در میزان عمق آن است. «رضوان» نوعی رضایت عمیق و ثابت ازسوی خداوند است که در آیاتی مانند «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲) به‌عنوان برترین نعمت بهشتی معرفی شده است (مصطفوی، ۱۳۷۸، ج. ۴، ص. ۱۵۲).

با وجود آن‌که مفهوم شفاعت و رضایت الهی در مکاتب مختلف کلامی از جمله شیعه، اشاعره و معتزله با برداشته‌ها و تقریرات گوناگون مطرح شده است، همین تنوع دیدگاه‌ها زمینه‌ای ارزشمند برای پژوهش‌های تطبیقی فراهم می‌سازد. در این میان، تبیین‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و فخر رازی در مفاتیح‌الغیب، رویکردهای متفاوتی به ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت ارائه کرده‌اند. بررسی و تحلیل تطبیقی این دو دیدگاه می‌تواند افزون بر شناسایی نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها، علل مبنایی این اختلافات را نیز آشکار سازد و نشان دهد هر یک از این دو مفسر و متکلم بزرگ، چگونه با تکیه بر مبانی عقلی و نقلی خود، ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت را تبیین کرده‌اند.

شفاعت در نگاه کلامی شیعه، نمادی از رحمت گسترده خداوند است؛ فرایندی که در قیامت ممکن است موجب کاهش یا رفع عذاب از مؤمنانی شود که گرچه مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، اما همچنان به توحید پایبند مانده و

از آلودگی به شرک دور هستند (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج. ۱، ص. ۱۵۰). متکلمان بزرگی چون شیخ مفید و شیخ صدوق، شفاعت را ویژه مؤمنان موحد دانسته و مشرکان را خارج از شمول آن می‌دانند (مفید، مکدر موت، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۶؛ صدوق، ۱۴۱۴، ص. ۶۶). در این چهارچوب، شفیعیان افرادی چون پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت (ع)، اولیای الهی و فرشتگان هستند که تنها به اذن خداوند، شفاعت می‌کنند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۰۲).

از سوی دیگر، اشاعره شفاعت را بخشی از منظومه اعتقادی اسلام می‌دانند. آنان با تکیه بر وسعت رحمت خداوند، آن را راهی برای کاهش یا رفع عذاب از گناهکاران مؤمن معرفی کرده‌اند (ایجی، ۱۳۲۵، ج. ۸، ص. ۳۱۳). در نگاه این مکتب، شفاعت پیامبر اسلام (ص) نسبت به مرتکبان گناهان کبیره، حتمی است و این باور بر احادیث نبوی استوار است، گرچه تحقق آن مشروط به اذن و رضایت الهی است (نَوَوی، ۱۳۹۲، ج. ۳، ص. ۳۵). برخلاف شیعه که جایگاه ویژه‌ای برای اهل بیت (ع) قائل است، اشاعره بیشتر بر نقش پیامبر (ص) تمرکز دارند و نقش دیگر شفیعیان کمتر مورد توجه آنان قرار گرفته است.

با این حال، معتزله با تأکید بر اصل عدالت الهی و با قرار دادن مرتکب گناه کبیره در موقعیتی میان ایمان و کفر، تفسیر خاصی از شفاعت ارائه داده‌اند. آنان شفاعت را تنها برای ارتقای جایگاه مؤمنانی می‌دانند که در ایمان خود استوار مانده‌اند (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص. ۴۶۴). از نگاه آن‌ها، گناهکارانی که بدون توبه از دنیا رفته‌اند، مشمول شفاعت نمی‌شوند؛ چراکه چنین امری با عدالت خداوند ناسازگار دانسته می‌شود. شفاعت در این دیدگاه، ابزاری برای بخشش گناهکاران نیست، بلکه تنها راهی برای ارتقای درجه نیکوکاران است. اگر گناهکاری پیش‌تر توبه کرده باشد، شفاعت درباره او ممکن است. این تفسیر با آیاتی چون «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) تأیید می‌شود. در نگاه آنان، رضایت الهی در چهارچوب پذیرش توبه و اعمال صالح معنا پیدا می‌کند.

در مجموع، بررسی مفهومی شفاعت و رضایت الهی نشان می‌دهد این دو مفهوم در تمامی مکاتب کلامی اسلامی ارتباطی نزدیک و جدانشدنی دارند؛ به گونه‌ای که تحقق شفاعت، همواره منوط به رضایت خداوند دانسته شده است. با این حال، در تحلیل ملاک رضایت الهی، میان مکاتب کلامی اختلاف نظرهای قابل توجهی وجود دارد. این تفاوت‌ها زمینه‌ای را فراهم کرده است تا در پژوهش حاضر، آرای علامه طباطبایی به عنوان نماینده مکتب شیعه و فخر رازی از مکتب اشاعره، به صورت تطبیقی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد؛ تحلیلی که می‌تواند ابعاد نظری این بحث را در دو مکتب کلامی برجسته و زوایای جدیدی از ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت را آشکار سازد.

علامه طباطبایی با استناد به آیات و روایات و بهره‌گیری از رویکردی عقلانی، شفاعت را نوعی واسطه‌گری در نظام اسباب و علل حاکم بر هستی می‌داند. وی گستره شفیعیان را شامل پیامبران، اولیای الهی و فرشتگان دانسته

است و آن‌ها را واسطه‌هایی برای تحقق آمرزش الهی معرفی می‌کند (همان، ج. ۴، ص. ۵۸۹). بااین‌حال، از نظر علامه، تعیین مصادیق افراد مشمول شفاعت با روح تربیت دینی هم‌خوانی ندارد؛ زیرا تربیت دینی ایجاب می‌کند که این موضوع به‌نحو کلی و مبهم مطرح شود. (همان، ج. ۱، ص. ۲۵۶).

در دیدگاه علامه، شفاعت تنها شامل گناهکاران از «اصحاب یمین» می‌شود؛ یعنی کسانی که هرچند مرتکب گناه کبیره شده‌اند، اما به‌سبب ایمان توحیدی و طهارت باطنی، مشمول رضایت الهی هستند (همان، ج. ۱، صص. ۲۵۹-۲۵۷). چنین نگرشی بر هماهنگی شفاعت با عدل الهی تأکید دارد و گناهکاران فاقد ایمان را خارج از قلمرو شفاعت می‌داند.

از سوی دیگر، علامه، تحقق شفاعت را منوط به رضایت خداوند از فرد مورد شفاعت می‌داند. وی برای تأیید این تحلیل، به آیه ۲۸ سوره انبیاء استناد می‌کند: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»: یعنی آنان شفاعت نمی‌کنند، مگر در حق کسی که مورد رضایت خدا قرار گرفته باشد (همان، ج. ۱۴، ص. ۳۸۹).

فخر رازی نیز معتقد است شفاعت پیامبر (ص) تنها شامل مؤمنانی است که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، زیرا نیکوکاران به آن نیازی ندارند و کافران به دلیل فقدان ایمان از آن محرومند (رازی، ۱۴۲۰ ق، ج. ۳، ص. ۵۰۴؛ همان، ج. ۱، ص. ۲۶۸).

در نظام شفاعت مورد نظر فخر رازی برخلاف دیدگاه معتزله که شفاعت برای گناهان کبیره را به‌طور کلی رد می‌کنند، رضایت خداوند بر ایمان به توحید و اقرار به کلمه توحید، یعنی «لا إله إلا الله» استوار است. از این‌رو، حتی اگر انسانی مرتکب گناهانی بزرگ شده باشد، مادامی که ایمان قلبی را داشته باشد، امید به بخشش الهی برای او وجود دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۲: ۱۳۵؛ ۱۴۱۱: ۵۶۷).

در ادامه، فخر رازی در تفسیر آیه ۷ سوره زمر، کفر و شرک را از دایره رضایت الهی خارج می‌داند (رازی، ۱۳۹۶: ۴۰۴). در کنار این تفسیر، او در تحلیل آیه ۲۶ سوره نجم بر آن است که شرط اصلی بهره‌مندی از شفاعت فرشتگان، تحقق رضایت خداوند است. از منظر او، این شرط نه تنها مانعی در مسیر شفاعت نیست، بلکه وسیله‌ای برای جهت‌دهی بندگان به‌سوی عبودیت و شکرگزاری است.

پیوند میان رضایت الهی و شفاعت در اندیشه فخر رازی بر پایه تفکیک میان مشیت و رضایت الهی است. او از یک سو حاکمیت مطلق خداوند در پذیرش یا رد شفاعت را تأیید می‌کند، و از سوی دیگر، بندگی و شکر عملی را لازمه جلب رضایت الهی می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۸: ۲۵۷). در نگاه رازی، کافران و مشرکان به دلیل فقدان رضایت الهی، از شفاعت بی‌بهره خواهند ماند. به‌طور کلی، مسیر برخورداری از شفاعت در اندیشه فخر رازی با رسیدن به رضایت الهی گره خورده است (شمخی و فیاضی، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

تبیین ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

علامه طباطبایی ملاک‌های رضایت الهی در ساختار شفاعت را ضمن تحلیل آیه ۲۸ سوره انبیاء و سایر آیات مرتبط تبیین می‌کند. این ملاک‌ها، نشانه‌ای بر شایستگی فرد برای بهره‌مندی از شفاعت به‌شمار می‌آید.

۱- رضایت از دین: از دیدگاه علامه، رضایت الهی از دین افراد مورد شفاعت، ملاک رضایت الهی در ساختار شفاعت است. وی در تفسیر آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) تصریح می‌کند «ارتضاء» در این آیه، مقید به عمل خاصی نشده است؛ بنابر این از اطلاق آیه این‌گونه برداشت می‌کنند که مقصود از ارتضاء، پذیرش دین آنان از سوی خداست، نه لزوماً اعمال‌شان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۲۵۹).

وی این معنا را با رجوع به روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، از جمله احادیث امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) تأکید می‌کند. ایشان معتقد است که رضایت الهی بیش از آنکه به اعمال وابسته باشد، به مبانی اعتقادی فرد مربوط است. این تحلیل که بر مبنای قرآن، عقل و سنت استوار است، نشانه نگاه جامع و منظومه‌وار علامه طباطبایی به مسائل کلامی است (همان، صص. ۲۶۵ و ۲۷۵).

بر پایه روایت نخست، در حضور امام رضا (ع)، موضوع شفاعت پیامبر اکرم (ص) نسبت به مرتکبان گناهان کبیره مطرح شد. همین مسئله سبب شد تا حاضران با این پرسش مواجه شوند که چگونه ممکن است خداوند از فردی که مرتکب گناه کبیره شده است، راضی باشد؟ در این میان، حسین بن خالد از امام (ع) درباره معنای «ارْتَضَى» در این آیه سؤال می‌کند. امام رضا (ع) در پاسخ، ارتضاء را به رضایت الهی از دین فرد تفسیر می‌فرماید (صدوق، ۱۴۱۷، آمالی، ج ۱، ص. ۵۶؛ همان، عیون اخبار الرضا (ع)، ۱۴۱۳، ص. ۳۱۰).

بر اساس روایت دوم: امام کاظم (ع) نیز در پاسخ به پرسشی درباره چگونگی رضایت خدا از مرتکبان گناه کبیره، ارتضاء را به پذیرش دین تعبیر می‌کنند. امام (ع) توضیح می‌دهد که این رضایت ناظر به اعتقاد فرد به جزا و کیفر اعمال است. به باور ایشان، این ایمان به پاداش و کیفر برای فرد گناهکار حس ندامت در پی دارد که می‌تواند نشانه توبه و مقدمه رضایت الهی باشد (صدوق، ۱۴۳۰، التوحید، صص. ۳۹۶-۳۹۷).

۲- ایمان: یکی دیگر از ملاک‌های رضایت الهی ایمان توحیدی است. علامه با استناد به آیه «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر: ۷)، کفر را مانعی در مسیر رضایت الهی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۷۶). وی همچنین رضایت خدا را بزرگ‌ترین نعمت برای مؤمنان معرفی کرده و بر اساس آیه «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲)، معتقد است که بهشت بدون این رضایت کامل نیست (همان، ج ۹، ص. ۴۵۶).

۳- طهارت نفس: از نظر علامه، چون «ارتضاء» در آیه ۲۸ سورة انبیاء مطلق آمده و به عمل خاصی مقید نشده است، این واژه بر طهارت نفس دلالت دارد. این پاکی که ریشه در ایمان دارد، شرط بهره‌مندی از شفاعت است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۶). وی معتقد است کسانی شایسته شفاعت‌اند که باطن پاکی دارند، هرچند اعمالشان ناقص باشد. در نهایت، آثار سوء اعمال بر این نفوس از بین خواهد رفت و طهارت ذاتی فرد آشکار خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۲۷۹).

۴- عمل صالح: در تفسیر آیات ۷ و ۸ سورة بینه، عمل صالح در کنار ایمان و خشیت، سه‌گانه لازم برای نیل به رضایت الهی به‌شمار آمده‌اند. ایمان بدون عمل نیک و خشیت، ناقص است و این سه عنصر تنها در هم‌افزایی معنا پیدا می‌کنند. از دیدگاه علامه، انسجام عقیده، رفتار و اخلاق، رضایت الهی را در پی دارد (همان، ج. ۲۰، صص. ۵۷۷-۵۷۸).

۵- هجرت و جهاد: در آیات ۲۰ و ۲۱ سورة توبه، هجرت و جهاد از عوامل رضایت خدا معرفی شده‌اند. علامه این دو را در صورتی مؤثر می‌داند که با ایمان و عمل صالح همراه باشند. کسانی که از سختی‌های هجرت و جهاد عبور کرده، نشان داده‌اند که ایمانشان ریشه‌دار است. رضایت خداوند پاداش چنین ایثاری است که فراتر از دستاوردهای مادی، بر ایمان عمیق دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۹، صص. ۲۷۳-۲۷۴).

۶- پیشگامی در هجرت و نصرت: علامه بر این باور است که پیشگامان در مهاجرت و یاری پیامبر (ص) تنها در صورتی مشمول رضایت الهی‌اند که اعمالشان با ایمان خالص همراه باشد (همان، ص. ۵۰۴).

۷- صداقت: از دیدگاه علامه، صداقت در گفتار و کردار، نشانه بندگی خالص و ملاک رضایت خداوند است. تنها اعمالی در قیامت پاداش می‌گیرند که با نیت صادقانه انجام شده باشند (همان، ج. ۶، صص. ۳۵۹-۳۶۰).

۸- تقوا: تقوا بنیانی برای رشد معنوی و ملاک رضایت الهی معرفی شده است. کسانی که با شناخت و نیت خالص بندگی می‌کنند، به مرتبه‌ای از کمال می‌رسند که فراتر از محدوده دنیا معنا می‌یابد. این کمال در آخرت خود را به شکل آرامش درونی نشان می‌دهد، آرامشی که نمی‌توان آن را با واژه‌ها توصیف کرد (همان، ج. ۳، صص. ۱۶۵-۱۶۶).

فخر رازی نیز، مجموعه‌ای از ملاک‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی ملاک‌های رضایت الهی معرفی می‌کند که همگی در حصول شایستگی فرد برای دریافت شفاعت نقش دارند. این ملاک‌ها پیوند مستقیمی با ساختار ایمان دینی، اخلاق فردی و عملکرد وی دارند.

۱- ایمان توحیدی: فخر رازی ایمان به یگانگی خداوند را محور اساسی رضایت الهی و نقطه آغاز شایستگی برای شفاعت می‌داند. وی با استناد به آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) و روایات نبوی، تصریح می‌کند که رضایت الهی مشروط به پذیرش توحید و اقرار به کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. چنین باوری، فرد را در مسیر دین‌داری استوار نگه می‌دارد و او را در دایره کسانی قرار می‌دهد که شایستگی شفاعت را دارند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۲: ۱۳۵-۱۳۶).

۲- عمل صالح: در دیدگاه رازی، عمل صالح، ملاک رضایت الهی و بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است. وی در تفسیر آیات ۷ و ۸ سوره بینه، رضایت خداوند را نتیجه عبادتی خالصانه می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۳۲: ۲۵۲). همچنین، تأکید می‌کند که تقدم ذکر رضایت الهی در آیات، نشان از پایداری و اهمیت جایگاه آن دارد.

۳- هجرت و جهاد: رازی در تفسیر آیات ۲۰ و ۲۱ سوره توبه، هجرت و جهاد را از ملاک‌های بارز رضایت الهی می‌شمارد. برای کسانی که این مسیرها را پیموده‌اند، سه پاداش در نظر گرفته شده است: رحمت، رضایت و باغ‌هایی سرشار از نعمت. او تعبیر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» را نشانه‌ای از نزدیکی با حقیقت و رسیدن به مقام قرب الهی می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۶: ۱۴-۱۵).

۴- پیشگامی در هجرت و نصرت: در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره توبه، گروه «السابقون الأولون»، یعنی پیشگامان در ایمان، هجرت و یاری پیامبر (ص)، نمونه‌ای از افرادی‌اند که رضایت خداوند را به دست آورده‌اند. فخر رازی رضایت الهی در این مورد را نتیجه طاعات فراوان و اخلاص بی‌چون‌وچرای آنان می‌داند (همان: ۱۲۷-۱۳۰).

۵- صداقت: براساس مفاد آیه ۱۱۹ سوره مائده، صداقت منبع عزت نزد پروردگار و زمینه‌ساز پاداش ابدی است. صداقت در دیدگاه فخر رازی پلی میان ایمان و رضایت الهی است؛ فضیلتی بنیادین که هم در حیات دنیوی کارکرد راهبردی دارد و هم در آخرت ارزش بی‌نظیر. این تلقی از صداقت با دیدگاه علامه طباطبایی همخوانی دارد؛ هر دو آن را ملاک رضایت الهی می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۲: ۴۶۸-۴۶۹).

۶- تقوا: فخر رازی در تفسیر آیه ۱۵ سوره آل عمران، تقوا را بستر پیدایش رضوان الهی می‌داند (همان، ج. ۷: ۱۶۴-۱۶۵). در این چهارچوب، شفاعت برای مؤمنان معنایی روشن و امیدبخش پیدا می‌کند. هنگامی که ایمان و تقوا در فرد جمع شود، نقش پیامبر (ص) به‌عنوان واسطه الهی برای شفاعت معنا و تحقق می‌یابد.

با توجه به ملاک‌های رضایت الهی در اندیشه علامه طباطبایی و فخر رازی، در ادامه دیدگاه آنان درباره ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت به‌صورت تطبیقی مقایسه، تحلیل و ارزیابی می‌شود.

مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی

دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی درباره ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت، ضمن داشتن همگرایی نسبی، تفاوت‌های معناداری دارد که تحلیل آن‌ها فهم دقیق‌تر این ملاک را میسر می‌سازد.

وجوه اشتراک:

۱. هر دو متفکر، رضایت الهی از دین شفاعت‌شونده را ملاک اساسی رضایت الهی می‌دانند، هرچند در تبیین آن اختلاف دارند. علامه طباطبایی با استناد به آیه ۲۸ انبیاء و روایات معصومان (ع)، این رضایت را در اعتقادات بنیادین، به‌ویژه ایمان به توحید و معاد می‌بیند؛ در مقابل، فخر رازی نیز با تأکید بر توحید و اقرار به «لا إله إلا الله»، ایمان توحیدی را ملاک اصلی رضایت الهی در نظام شفاعت معرفی می‌کند.

۲. هر دو اندیشمند، در کنار ایمان توحیدی، نقش عوامل مکملی چون عمل صالح، هجرت، جهاد، صدق و تقوا را می‌پذیرند، اما این عوامل را ذیل ایمان و تابع تحقق دین مرضی الهی ارزیابی می‌نمایند.

این هم‌سویی نشان می‌دهد که با وجود تفاوت در تبیین، هر دو رضایت از دین فرد را ملاک بنیادین رضایت الهی می‌دانند. با این حال، اختلافشان در تفسیر ملاک‌ها به تفاوت در مبانی نقلی و عقلی آنان بازمی‌گردد که در ادامه بررسی می‌شود

وجوه اختلاف:

۱- شرایط رضایت الهی: فخر رازی رضایت الهی را صرفاً در ایمان توحیدی می‌بیند و شرطی به نام طهارت نفس را نمی‌پذیرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۵۷)؛ در حالی که علامه طباطبایی بر طهارت باطنی تأکید کرده و ایمان تنها را برای جلب رضایت الهی کافی نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۸۹).

۲- چهارچوب تحلیلی: علامه طباطبایی ملاک رضایت الهی را مبتنی بر استدلال عقلی، تفسیر قرآن به قرآن و روایات اهل بیت (ع) تبیین می‌کند؛ در حالی که فخر رازی بیشتر بر آیات و روایات نبوی تکیه دارد و دیدگاهش به‌طور جدی از نقد دیدگاه معتزله در باب شفاعت و رضایت الهی تأثیر پذیرفته است.

۳- تفسیر رضایت از دین: هرچند هر دو اندیشمند رضایت الهی از دین فرد را ملاک رضایت الهی و شرط شفاعت می‌دانند، اما در تبیین آن اختلاف دارند؛ علامه طباطبایی شفاعت را ویژه گناهکاران اصحاب یمین می‌داند که دین‌شان مورد رضایت الهی است، در حالی که فخر رازی هر مؤمن گناهکار را صرفاً با اعتقاد به توحید، مشمول رضایت الهی و شایسته شفاعت می‌شمارد

درمجموع، این شباهت‌ها و تفاوت‌ها گستره و تنوع آرای علامه طباطبایی و فخر رازی در باب ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت را نشان می‌دهد؛ گستره‌ای که هم عمق مباحث کلامی را آشکار می‌سازد و هم ضرورت تحلیل روشمند برای تبیین علل اختلاف و فهم دقیق‌تر مبانی این دیدگاه‌ها را برجسته می‌کند.

تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی

برای تبیین علل اختلاف دیدگاه‌های علامه طباطبایی و فخر رازی درباره ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت و داوری میان آن‌ها، نخست باید آرای ایشان به‌صورت روشمند تحلیل و سپس ارزیابی علمی گردد. این رویکرد ضمن آشکار ساختن مبانی اختلاف، جایگاه هر دیدگاه را در منظومه کلامی و در نسبت با مبانی عقلی و نقلی ایشان دقیق‌تر ترسیم می‌کند. از نظر علامه، رضایت از دین اصلی‌ترین ملاک رضایت الهی است؛ بدین معنا که حتی گناهکار دارای ایمان توحیدی می‌تواند مشمول شفاعت شود. عوامل دیگری همچون عمل صالح، هجرت، جهاد، طهارت نفس، صداقت و تقوا نیز در تقویت این رضایت نقش دارند. وی در *المیزان*، افزون بر تحلیل آیات و استناد به روایات، برخی از این ملاک‌ها را با استدلال عقلی تبیین کرده است.

علامه طباطبایی در چهارچوب روش تفسیری خاص خود، یعنی «تفسیر قرآن با قرآن»، با استناد به آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) و روایات اهل بیت (ع) به این نتیجه می‌رسد که ملاک رضایت الهی نه صرف رضایت از اعمال، بلکه پذیرش دین مورد رضایت خداوند است. به عبارت دیگر، شفاعت فقط شامل افرادی می‌شود که اگرچه در عمل مرتکب خطا شده‌اند، اما دینشان مورد تأیید الهی است و همین، ملاک رضایت الهی و ورود آنان در دایره شفاعت است.

با این حال، علامه طباطبایی در کنار ایمان، طهارت نفس را نیز از ملاک‌های اساسی رضایت الهی در شفاعت می‌داند. تحلیل او بر تقسیم نفوس به سعادت‌مند و شقاوت‌مند استوار است؛ تقسیمی که نه صرفاً بر افعال ظاهری، بلکه بر طهارت ذاتی و باطنی نفس مبتنی است.

در این چهارچوب، برخی نفوس انسانی با آنکه از ذات سعید و باورهای صحیح برخوردارند، به سبب گناهان و نقایص رفتاری، در مقام فعل به هیئت‌هایی شقی متصف می‌شوند. اما چون این هیئات نفسانی با طهارت ذاتی و حقیقت وجودی ایشان ناسازگارند، حالاتی عرضی، قسری و غیرطبیعی تلقی شده، و بر پایه قاعده فلسفی «القسر لا یدوم»، استمرار نخواهند یافت. از این رو، چنین نفوسی به واسطه طهارت ذاتی خود، در یکی از مراتب هستی‌شناختی، اعم از دنیا، برزخ یا قیامت، قابلیت بازگشت به حقیقت اصیل وجودی خود را خواهند داشت. بر این اساس، طهارت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی، به عنوان ملاک رضایت الهی، مبتنی است بر قابلیت ذاتی نفس برای بازگشت به فطرت پاک و انکشاف حقیقت وجودی انسان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۹).

در نهایت می‌توان گفت: علامه طباطبایی به رابطه تساوی مصداقی میان «مَن ارتضی» و «اصحاب یمین» قائل است؛ بدین معنا که رضایت الهی از دین «مَن ارتضی» همان رضایت او از دین «اصحاب یمین» است و ملاک‌های این رضایت، در هر دو مورد، یکسان و مشترک‌اند.

از همین منظر، سوره مدثر با اشاره به گفت‌وگوی میان بهشتیان و دوزخیان، زمینه تبیین قرآنی این ملاک‌ها را فراهم می‌آورد. در این آیات، مجرمان به چهار ویژگی اشاره می‌کنند که علت سقوطشان به دوزخ بوده است: ترک عبادت (نماز)، بی‌توجهی به نیازمندان، غرق شدن در باطل، و انکار روز جزا. این موارد، در واقع تقابل روشنی با صفات اصحاب یمین به‌عنوان دارندگان دین مورد رضایت الهی ایجاد می‌کنند و عملاً مؤید دیدگاه علامه در مورد ملاک‌های رضایت الهی برای شفاعت‌اند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که «اصحاب یمین» دارای چهار ویژگی اساسی شامل عبادت خالصانه و ویژه نسبت به خداوند (حق‌الله)، توجه عملی به نیازمندان (حق‌الناس)، پرهیز از غرق شدن در باطل، و ایمان به روز جزا است. به بیان دیگر، این چهار ویژگی را می‌توان ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت دانست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۲۰، ص. ۱۵۳).

از سوی دیگر، دیدگاه فخر رازی درباره ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت را می‌توان در سه محور کلی مورد تحلیل قرار داد:

نخست، جامعیت ملاک‌ها؛ وی با تلفیق مؤلفه‌های اعتقادی نظیر ایمان توحیدی، اخلاقی مانند صداقت و تقوا، و عملی همچون هجرت، جهاد و عمل صالح، منظومه‌ای چندبعدی برای تبیین ملاک‌های رضایت الهی عرضه می‌دارد که بیانگر رویکردی معتدل و منسجم در فهم ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت است. دوم، روش تحلیلی-تفسیری؛ فخر رازی ضمن بهره‌گیری از تفسیر ترتیبی، رویکردی موضوع‌محور را نیز اتخاذ می‌کند و با ارجاع هم‌زمان به آیات قرآن، روایات نبوی و لایه‌های معنایی الفاظ، تسلط عمیق خود بر منابع دینی را نشان می‌دهد. هم‌سویی روش تفسیری او با علامه طباطبایی نیز، گواهی بر عقلانیت و انسجام ساختار تفسیری او به شمار می‌رود. سوم، چالش کلامی موجود در دیدگاه رازی؛ تأکید پررنگ او بر اقرار به توحید به‌عنوان شرط محوری برای رضایت الهی و شفاعت، در صورت اطلاق، ممکن است مرز میان مؤمن فاسق و صالح را مخدوش سازد. این پرسش همچنان باقی است که اگر صرف اقرار زبانی به «لا إله إلا الله» برای تحصیل رضایت الهی کافی باشد، آنگاه چه جایگاهی برای اعمال صالح و فضایل اخلاقی در ساختار شفاعت باقی خواهد ماند؟ در مجموع، دیدگاه فخر رازی نگاهی تحلیلی، جامع و توسعه‌پذیر ارائه می‌دهد، اما نسبت‌سنجی دقیق میان ایمان و عمل در چهارچوب ملاک رضایت الهی، نیازمند تبیین کلامی عمیق‌تر و نظام‌مندتری است.

از دیدگاه فخر رازی، رضایت از دین مهم‌ترین ملاک رضایت الهی و شرط بنیادین تحقق شفاعت به‌شمار می‌رود. ایمان توحیدی در مرکز این منظومه قرار دارد و با ملاک‌هایی چون هجرت، جهاد، صداقت، تقوا و عمل صالح تقویت می‌شود. وی در تفسیر مفاتیح‌الغیب با رویکردی تحلیلی و موضوع‌محور، ملاک‌های رضایت الهی را با استناد به آیات قرآن و روایات نبوی تبیین می‌کند و از تفسیر محدود به یک آیه فراتر می‌رود. اهمیت روش‌شناسی او در نظام‌مند بودن و جامع‌نگری تحلیل‌های تفسیری‌اش قابل توجه است.

با این حال، گستره قرائت فخر رازی از شفاعت نسبت به مؤمنان فاسق، پرسش‌هایی جدی در حوزه کلام و تربیت دینی مطرح می‌سازد. اگر رضایت الهی صرفاً بر پایه تصدیق قلبی تعریف شود، ترسیم مرز میان رضایت و نارضایتی الهی چگونه ممکن خواهد بود؟ آیا می‌توان کسانی را که به‌طور مستمر از معیارهای اخلاقی و الزامات عملی دین فاصله گرفته‌اند، در دایره رضایت الهی دانست؟ در این چهارچوب، تفاوت میان مؤمن صالح و فاسق مبهم می‌ماند.

افزون بر این، پیامدهای تربیتی چنین رویکردی نیز قابل تأمل است. تلقی موسّع از شفاعت، در صورتی که نسبت آن با عمل و اخلاق به‌روشنی تبیین نشود، می‌تواند به تساهل در دینداری و سستی در پایبندی به آموزه‌های عملی منجر شود. به عبارت دیگر، تبیین ملاک‌های رضایت الهی از دیدگاه فخر رازی، همچنان نیازمند بازنگری تحلیلی در نسبت میان ایمان، اخلاق و شفاعت است تا از یک‌سو، از افراط و تفریط در امید به شفاعت پرهیز شود و از سوی دیگر، انسجام معنوی آموزه‌های دینی حفظ گردد.

در مجموع، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علّامه طباطبایی و فخر رازی نشان می‌دهد که دیدگاه علّامه با تکیه بر مبانی عقلی و نقلی، از انسجام بیشتری برخوردار بوده و تصویری جامع‌تر از ملاک‌های رضایت الهی در شفاعت ارائه می‌کند.

با وجود مقایسه و تحلیل ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت از منظر علّامه طباطبایی و فخر رازی، همچنان پرسش‌های اساسی در این زمینه قابل طرح است. در ادامه، تلاش می‌شود به مهم‌ترین این پرسش‌ها بر پایه داده‌های به‌دست‌آمده از تفاسیر *المیزان* و *مفاتیح‌الغیب* پاسخ داده شود.

۱. رابطه ایمان با کفر، شرک و نفاق در نظام رضایت الهی چگونه تبیین می‌شود؟

بر اساس آموزه‌های دینی مرز میان رضایت و عدم رضایت الهی، ایمان و اطاعت از خداوند - یعنی انجام واجبات و ترک محرمات - است؛ این اصل در قرآن و روایات اهل‌بیت(ع) بارها مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس تحلیل دیدگاه‌های علّامه طباطبایی و فخر رازی در مورد ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت، ایمان محوری‌ترین ملاک رضایت خداوند در نظام شفاعت به‌شمار می‌آید، در حالی که کفر، شرک و نفاق به عنوان ملاک‌های عدم رضایت

الهی مطرح می‌شوند. قرآن کریم در آیه ۷ سورة زمر، کفر را به معنای انکار و ردّ حقایق الهی بیرون از دایره رضایت الهی قرار می‌دهد و در مقابل، ایمان به معنای تصدیق قلبی نسبت به یگانگی خداوند، نبوت و معاد معرفی می‌شود. در همین چهارچوب، شرک که عبارت است از شریک قرار دادن برای خدا در ذات، صفات یا افعال، به‌طور منطقی در تعارض کامل با ایمان قرار دارد و نفاق نیز که چیزی جز تظاهر به ایمان نیست، با حقیقت ایمان تعارض دارد. از این رو، رابطه ایمان با کفر، شرک و نفاق در قالب تضاد و تناقض منطقی قابل تبیین است؛ به گونه‌ای که تحقق هر یک به نفی دیگری می‌انجامد و تنها ایمان توحیدی، ملاک حقیقی رضایت الهی در نظام شفاعت قلمداد می‌شود.

۲. آیا تبیین ملاک‌های رضایت الهی صرفاً از طریق نقل ممکن است یا عقل نیز در این مسیر نقش دارد؟

شناخت ملاک‌های رضایت الهی نه تنها از رهگذر نقل، بلکه از طریق عقل نیز امکان‌پذیر است و این دو منبع در کنار یکدیگر مکمل به شمار می‌آیند. عقل توانایی درک برخی ملاک‌های کلی رضایت خداوند را دارد؛ به این معنا که حکم می‌کند انسانی که به مقام ایمان دست یافته است شایسته رضایت الهی است، زیرا چنین رضایتی نشان‌دهنده ثواب و پاداش ایمان است. در عین حال، نقل با ارائه جزئیات و مصادیق، این شناخت را تکمیل می‌کند. قرآن کریم و روایات اهل‌بیت(ع) ملاک‌هایی همچون عمل صالح، تقوا، صداقت، هجرت و جهاد را به‌عنوان معیارهای عینی رضایت الهی معرفی کرده‌اند. بدین ترتیب، عقل و نقل در کنار یکدیگر، همچون دو بال، انسان را در مسیر دستیابی به درک جامع ملاک‌های رضایت الهی هدایت می‌کنند.

۳. آیا رضایت الهی همواره بر اساس استحقاق بندگان است یا می‌تواند از باب تفضل الهی نیز باشد؟

رضایت الهی در نظام شفاعت از منظر علامه طباطبایی و فخر رازی در دو سطح قابل تحلیل است:

الف: سطح استحقاقی، بر اساس عقل و نصوص دینی، رضایت خداوند را در نسبت با ایمان و عمل صالح بندگان تبیین می‌کند. آیات دارای عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (مائده: ۱۱۹؛ توبه: ۱۰۰؛ بینه: ۸؛ مجادله: ۲۲) صداقت، ایمان، جهاد در راه خدا و پرهیز از دوستی با دشمنان خدا را به‌عنوان ملاک رضایت الهی معرفی می‌نمایند.

ب: سطح تفضلی، آن سطح است که هیچ انسانی صرفاً به واسطه اعمال خویش مستحق رضایت قطعی الهی نیست، زیرا تحقق عمل صالح و پذیرش آن متکی بر فضل و رحمت الهی است.

از این رو، رضایت الهی نه صرفاً بر استحقاق بندگان متکی است و نه صرفاً ناشی از تفضل الهی، بلکه محصول تعامل این دو سطح است. به عبارت دیگر استحقاق شرط لازم برای رضایت الهی است، اما تحقق رضایت الهی مستلزم تفضل الهی می‌باشد.

۴. محبت و ولایت اهل بیت (ع) چه ارتباطی با رضایت الهی دارد؟

محبت و ولایت اهل بیت (ع) ارتباط مستقیمی با رضایت الهی دارد و از منظر کلام شیعی، مسیر تحقق آن محسوب می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات، اطاعت از اهل بیت (ع) و پذیرش ولایت آنان در امتداد اطاعت از خداوند و پیامبر (ص) قرار دارد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و در دیدگاه علامه، «اولی الامر» به امامان معصوم (ع) اطلاق می‌شود که اطاعت از آنان واجب شمرده شده است. اهل بیت (ع) به دلیل عصمت و کمالات الهی، کامل‌ترین الگو برای انسان‌ها هستند. محبت به اهل بیت (ع) انسان را به سمت تبعیت از این الگوهای کامل هدایت می‌کند و زمینه تحقق اعتقاد، اخلاق و رفتاری را فراهم می‌آورد که مورد رضایت خداوند است. علامه طباطبائی محبت و ولایت آنان را جزء جدایی ناپذیر اطاعت از خداوند می‌داند و آن را ادامه ولایت الهی معرفی می‌کند، در حالی که فخر رازی محبت و احترام به اهل بیت (ع) را وسیله‌ای برای تقرب به خداوند می‌شمارد، هرچند بدون تأکید بر ولایت تکوینی و تشریعی.

۵. رابطه «لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) با آیاتی نظیر «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (انعام: ۱۲۸) در باب رضایت الهی چیست؟

رابطه میان «لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) و آیاتی نظیر «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (انعام: ۱۲۸) در باب رضایت الهی، رابطه‌ای تکمیلی است. عبارت «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» بر قدرت و مشیت مطلق خداوند تأکید دارد. بر اساس این عبارت در سوره انعام، قدرت خداوند بر نجات دادن پیروان شیطان‌ها همچنان باقی است، هرچند به دلیل حکمت و مشیت خود آنان را نجات نمی‌دهد. در مقابل، عبارت «لِمَنْ ارْتَضَى» شرط تحقق شفاعت را بیان کرده و روشن می‌سازد که تنها کسانی شفاعت می‌شوند که مورد رضایت و خشنودی خداوند قرار گیرند. این دو مفهوم در کنار هم نظامی منسجم را ترسیم می‌کنند: نخست، اصل حاکمیت مطلق خداوند بر همه امور «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» و دوم، ملاک تحقق شفاعت که همان رضایت الهی است «لِمَنْ ارْتَضَى». بر این اساس، شفاعت نه امری تصادفی یا بی‌قاعده، بلکه لطفی الهی است که بر پایه عدالت، حکمت و رضایت خداوند به برخی بندگان خاص اعطا می‌شود و در نهایت، رضایت الهی ملاک قطعی و تغییرناپذیر در بهره‌مندی از شفاعت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی به تحلیل و ارزیابی ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت از دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی پرداخته است. مقایسه دو دیدگاه نشان داد که هرچند هر دو اندیشمند در اصل ضرورت رضایت الهی به عنوان شرط تحقق شفاعت هم‌عقیده‌اند، اما در تبیین معیارهای این رضایت، تفاوت‌های اساسی و معناداری میان آن‌ها وجود دارد.

بر اساس یافته‌ها، هر دو اندیشمند با استناد به آیه ۲۸ سوره انبیاء، رضایت از دین فرد را اصلی‌ترین ملاک رضایت الهی در نظام شفاعت معرفی کرده‌اند. از نظر علامه طباطبائی، این رضایت ناظر به باورهای بنیادین دینی، به‌ویژه ایمان به توحید و معاد است؛ در حالی که فخر رازی با تأکید بر محوریت توحید و اقرار به «لا إله إلا الله»، ایمان توحیدی را ملاک اصلی رضایت الهی در نظام شفاعت می‌داند. افزون بر این، هر دو اندیشمند نقش عناصر مکملی همچون ایمان، عمل صالح، هجرت و جهاد، صداقت و تقوا را در نیل به رضایت الهی برجسته کرده‌اند.

با این حال، اختلافات بنیادین نیز مشاهده می‌شود. علامه طباطبائی «طهارت نفس» را شرطی اساسی برای رضایت الهی دانسته و بر مبنای مبانی فلسفی خود، گناه را حالتی عارضی بر ذات پاک انسان معرفی می‌کند. در مقابل، فخر رازی صرف ایمان به توحید را برای ورود به دایره شفاعت کافی دانسته است. از منظر روش‌شناختی نیز علامه طباطبائی با بهره‌گیری از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، استدلال‌های عقلی و روایات اهل بیت (ع) به منظومه‌ای جامع و هماهنگ دست یافته است؛ در حالی که فخر رازی بیشتر بر منابع نقلی و روایات نبوی تکیه دارد و دیدگاه او تحت تأثیر مباحث کلامی وی با معتزله شکل گرفته است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه علامه طباطبائی با اتکا بر مبانی عقلی و نقلی، انسجام بیشتری دارد و تصویری جامع‌تر از ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت ارائه می‌کند. وی ضمن اذعان به نقش تفضل الهی، به اختیار انسان توجه ویژه‌ای داشته و با تأکید بر طهارت نفس، مرز میان مؤمن حقیقی و مؤمن فاسق را به‌روشنی ترسیم می‌نماید. این رویکرد نه تنها از تساهل در دینداری می‌کاهد، بلکه پیامدهای تربیتی مثبتی نیز به همراه دارد. با این وجود، فخر رازی نیز با رویکرد امیدمحور خود سهم مهمی در تبیین این مسئله ایفا کرده است و در مجموع، هر دو اندیشمند اسلامی، بستری غنی برای توسعه پژوهش‌های کلامی آینده فراهم آورده‌اند.

در پایان مقاله به پنج پرسش اساسی درباره ملاک‌های رضایت الهی پاسخ داده شد و نتایج آن زمینه‌ای تازه برای مطالعات آتی فراهم ساخت. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، دیدگاه‌های مکاتب مختلف کلامی همچون معتزله، اشاعره و شیعه درباره تبیین ملاک‌های رضایت الهی در نظام شفاعت به‌طور تطبیقی بررسی گردد. چنین مطالعاتی می‌تواند مسیر شناخت بهتر شرایط دستیابی به رضایت الهی و شایستگی بهره‌مندی از شفاعت را روشن‌تر کرده و افق‌های نوینی برای تعامل و گفت‌وگوهای میان‌مذهبی بگشاید.

منابع، مآخذ و کتابنامه

قرآن کریم

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷). *جمهره اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. مرکز النشر.
- ابن معروف، محمد بن عبد الخالق. (بی تا). *فرهنگ کنز اللغات*. رضا علوی نصر. تهران: مکتبه المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
- انصار محمدی، سیدجلیل. (۱۳۹۵). تبیین مقام رضا در قرآن کریم. حسنا، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۶۶-۱۹۱.
- ایچی، عضدالدین. (۱۳۲۵ ق). *شرح المواقف*. میر سید شریف جرجانی. قم: الشریف الرضی.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. رضا مهیار. تهران: اسلامی.
- حسینی، یونس. (۱۳۹۸). تحلیل معناشناختی «رضوان» در قرآن کریم. معرفت، دی ۱۳۹۸، شماره ۲۶۵، ۴۵-۵۵.
- حسن زاده، مهدی؛ شاملی، نصرالله؛ حسینی شاهرودی، سیدمرتضی. (۱۳۹۷). لایه های معنایی «شفاعت» در قرآن، *فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث «دانشگاه الزهراء (س)، سال پانزدهم، شماره ۲، ۶۷-۹۷*.
- حویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان. چاپ چهارم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۰). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
- _____. (۱۳۹۶). *شرح أسماء الله الحسنى*. مصر: مکتبه الکلیات الأزهریه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه. ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان- بیروت: دار الشامیه.
- _____. (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن. غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی. چاپ دوم.
- سرشار، مژگان. (۱۳۹۴). رضا (در قرآن و حدیث). *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، جلد ۲۰، ۶۲-۶۵.
- شمخی، مینا؛ فایضی، طیه. (۱۳۹۸). بازپژوهی شفاعت از دیدگاه قرآن. *نشریه پژوهش و مطالعات اسلامی*، سال اول، شماره ۳، ۹۷-۱۱۲.
- شیروانی شیر، علی؛ حیدری، فاطمه؛ رمضان، محدثه. (۱۳۹۸). معناشناسی مفهوم رضا در قرآن و روایات و استخراج دلالت های تربیتی آن. *رهیافت فرهنگ دینی*، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۷، ۷-۳۲.
- شیبانی، اسحاق بن مرار. (۱۳۹۴). *کتاب الجیم*. قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریة.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۴ ق). *الاعتقادات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید. چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*. مشهد: المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام.
- _____. (۱۴۱۷). *الأمالی*. قم: مؤسسه بعثت.
- _____. (۱۴۳۰ ق). *التوحید*. تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دهم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی. چاپ سوم.
- عسکری، سیدمرتضی. (۱۳۷۸). *عقاید اسلام در قرآن کریم*. محمدجواد کرمی. تهران: مجمع علمی اسلامی.
- عبدالجبار، قاضی. (۱۴۲۲ ق). *شرح الأصول الخمسة*. قوام الدین مانکدیم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ ششم.

- _____ . (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحديث. تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر. چاپ دوم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۸۸). رسائل توحیدی (توحید ذاتی، اسماء حسنی، افعال الهی، وسائل فیض میان خدا و عالم مادی). قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ هـ/ ۱۹۹۵ م). تفسیر مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (بی تا). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الكتب.
- الماتریدی، أبو منصور محمد. (۱۴۲۶ هـ). تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة). بیروت: دار الكتب العلمیه.
- مرتضی، شریف. (۱۴۰۵ ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.
- مصطفوی، حسن. (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت - قاهره - لندن: دار الكتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی. چاپ سوم.
- مکدرموت، مارتین. (۱۳۷۲ ش). اندیشه های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف. (۱۳۹۲ ق). المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم.